

آیه: ۱۱

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ اٰنِيبٌ سَوْفَ اِيْدِيْهِمْ عَنْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فُلِيْتُوْكَلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ۱۱

ترجمه :

۱۱ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمتی را که خدا به شما بخشیده بیاد آورید، آن زمان که جمعی (از دشمنان) قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بر دارند) اما خدا دست آنها را از شما بازداشت، از خدا بپرهیزید، و مومنان باید تنها بر خدا توکل (و تکیه) کنند.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۰۵

تفسیر :

بدنِ سببِ یادآوری نعمتهای الهی در چند آیه قبل، در این آیه روی سخن را بار دیگر به مسلمانان کرده و قسمتی دیگر از نعمتهای خود را به یاد آنها می‌آورد تا به شکرانه آن در اطاعت فرمان خدا و اجرای اصول عدالت بکوشند، می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بیاد آورید در آن زمان که جمعیتی تصمیم گرفته بودند، دست به سوی شما دراز کنند و شما را از میان ببرند، ولی خداوند شر آنها را از شما دفع کرد.

(یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم).

خداوند کرارا در آیات قرآن مسلمانان را به یاد نعمتهای گوناگون و الطاف خود به آنها می‌اندازد، تا به این وسیله روح ایمان را در آنها تقویت و حس شکرگزاری و ثبات در برابر مشکلات را در آنها برانگیزد، و آیه فوق یکی از این آیات است.

اما در اینکه این آیه اشاره به کدام داستان می‌کند، در میان مفسران گفتگو بسیار است، بعضی آن را اشاره به دفع خطر یهودیان بنی النضیر که طرح نابودی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان را در مدینه کشیده بودند می‌دانند، و بعضی دیگر اشاره به داستان بطن نخل که

در ماجرای حدیبیه در سال ششم هجرت واقع شد، دانسته اند آنجا که جمعی از مشرکان مکه تصمیم گرفتند به سرکردگی خالد بن ولید در نماز عصر به مسلمانان حمله ور شوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از این توطئه آگاه گشت و با خواندن نماز کوتاه خوف، نقشه آنها نقش بر آب شد، و بعضی اشاره به حوادث دیگری از زندگی پر حادثه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و مسلمانان می دانند.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۰۶

بعضی از مفسران نیز عقیده دارند که اشاره به تمام حوادثی است که در طول تاریخ اسلام واقع شده، این تفسیر، اگر از کلمه قوم که نکره است و دلیل بر وحدت می باشد صرف نظر کنیم، از همه تفاسیر بهتر است، و در هر حال این آیه مسلمانان را متوجه خطراتی که ممکن بود برای همیشه نامشان را از صفحه روزگار براندازد می کند، و به آنها هشدار می دهد که به پاس این نعمتها، تقوا را پیشه کنند و بر خدا تکیه نمایند و بدانند اگر پرهیزگار باشند، در زندگی تنها نخواهند ماند، و آن دست غیبی که همیشه حافظ آنها بوده باز هم از آنها حمایت خواهد کرد.

(و اتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون).

روشن است که منظور از توکل این نیست که انسان به بهانه واگذاری کارش بخدا، شانه از زیر بار مسئولیتها خالی کند و یا تسلیم حوادث گردد، بلکه منظور این است که در عین بکار گرفتن تمام قدرت و نیرو، اولاً توجه داشته باشد که آنچه دارد از خود او نیست، و از ناحیه دیگری است و به این وسیله روح غرور و خودبینی را در خود بکشد، و ثانیاً هرگز از بزرگی حوادث و مشکلات نهراسد و مایوس نشود و بداند تکیه گاهی دارد که قدرتش بالاترین قدرتها است.

ضمناً با توجه به اینکه در این آیه نخست دستور به تقوا می دهد، سپس اشاره به مساله توکل می کند، استفاده می شود که حمایت خدا شامل حال پرهیزگاران است.

باید توجه داشت که تقوا از ماده وقایه به معنی خویشتن داری و جلوگیری کردن از عوامل سوء و فساد است.

آیه: ۱۲

آیه و ترجمه

و لقد اخذ الله ميثق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيبا و قال الله اني معكم لئن اقمتم الصلوة و اتيتم الزكوة و امنتم برسلي و عزرتموهم و اقرضتم الله قرضا حسنا لا كفرن عنكم سيااتكم و لا دخلنكم جنت تجري من تحتها الانهر فمن كفر بعد ذلك منكم فقد ضل سواء السبيل ۱۲

ترجمه :

۱۲ - خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت، و از آنها دوازده رهبر و سرپرست برانگیختیم و خداوند (به آنها) گفت من با شما هستم، اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید و بخدا قرض الحسن بد دهید (در راه او به نیازمندان کمک کنید) گناهان شما را می پوشانم (می بخشم) و شما را در باغهای بهشت که نهرها از زیر درختان آن جاری است وارد می کنم، اما هر کس بعد از این کافر شود از راه راست منحرف گردیده است.

تفسیر :

در این سوره از آغاز اشاره به مساله وفای به عهد شده، و این معنی بمناسبتهای مختلف تکرار گردیده است، از جمله در آیه فوق است، و شاید یک فلسفه این همه تاکید پی در پی روی مساله وفای به عهد و مذمت از پیمان شکنی، برای اهمیت دادن به مساله پیمان غدیر است که در آیه ۶۷ خواهد آمد. در آغاز آیه مورد بحث می فرماید: ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که بدستورات ما عمل کنند و بدنبال این پیمان دوازده رهبر و سرپرست برای آنها

برگزیدیم، تا هر یک سرپرستی یکی از طوائف دوازده گانه بنی اسرائیل را بر عهده گیرد.

(و لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثني عشر نقيبا).

نقیب در اصل از ماده نقب (بر وزن نقد) گرفته شده که بمعنی

روزنه‌های وسیع، مخصوصاً راههای زیر زمینی می‌باشد، و به رئیس و رهبر یک جمعیت از آن جهت نقیب می‌گویند که از اسرار جمعیت آگاه است، گوئی در میان آنها نقبی ایجاد کرده و از وضع آنها آگاه شده، و گاهی نقیب به کسی گفته می‌شود که رئیس جمعیت نیست و تنها معرف و وسیله شناسائی آنها است، و اگر به فضائل اشخاص عنوان مناقب اطلاق می‌شود، بخاطر آن است که با فحص و کنجکاوی باید از آنها آگاه گشت.

بعضی از مفسران نقیب را در آیه فوق تنها بمعنی آگاه و مطلع از اسرار گرفته‌اند، ولی این معنی بسیار بعید بنظر می‌رسد، زیرا آنچه از تاریخ وحدیث استفاده می‌شود، آن است که نقبای بنی اسرائیل هر یک سرپرست طایفه خود بودند، در تفسیر روح المعانی از ابن عباس چنین نقل شده که:

انهم كانوا وزراء و صاروا انبياء بعد ذلك :

نقبای بنی اسرائیل، وزیران موسی بودند و بعد به مقام نبوت رسیدند در حالات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که در شب عقبه که مردم مدینه برای دعوت آن حضرت به محل عقبه آمده بودند دستور داد که دوازده نفر نقیب از میان خودشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل انتخاب کنند که مسلماً وظیفه آنها نیز مساله رهبری جمعیت بود نه تنها خبرگزاری. جالب توجه اینکه در روایات متعددی که از طرق اهل تسنن وارد شده

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۰۹

اشاره به خلفا و جانشینان دوازده گانه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) گردیده و تعداد آنها به تعداد نقبای بنی اسرائیل معرفی شده است که ما در اینجا به قسمتی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱ - پیشوای معروف اهل تسنن احمد حنبل در مسند خود از مسروق نقل میکند که می‌گوید: از عبید الله بن مسعود پرسیدم چند نفر بر این امت حکومت خواهند کرد ابن مسعود در پاسخ گفت:

لقد سئلنا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال اثني عشر كعدة نقباء بنی اسرائیل :

ما از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همین سؤال را کردیم و او در پاسخ فرمود: دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل

۲ - در تاریخ ابن عساکر از ابن مسعود چنین نقل شده که می گوید از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردیم چند خلیفه بر این امت حکومت خواهند کرد، فرمود:

ان عدة الخلفاء بعدی عدة نقباء موسی :

عده خلفای بعد از من عده نقبای موسی خواهد بود.

۳ - در منتخب کنز العمال از جابر بن سمره چنین نقل شده که بر این امت دوازده خلیفه حکومت خواهند کرد به عدد نقباء بنی اسرائیل. نظیر این حدیث در ینابیع الموده صفحه ۴۴۵ و در کتاب البدایة والنهایه جلد ۶ صفحه ۲۴۷ نیز نقل شده است. سپس وعده خدا را به بنی اسرائیل چنین تشریح می کند که خداوند به آنها گفت: من با شما خواهم بود و از شما حمایت می کنم (و قال الله انی معکم).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۱۰

اما به چند شرط:

- ۱ - به شرط اینکه نماز را برپا دارید (لئن اقمتم الصلوة).
 - ۲ - و زکات خود را بپردازید (و آتیتم الزکاة).
 - ۳ - به پیامبران من ایمان بیاورید و آنها را یاری کنید (و آمنتم برسلی وعزرتموهم).
 - ۴ - علاوه بر این، از انفاق های مستحب که یکنوع قرض الحسنه با خدا است خودداری ننمائید (و اقرضتم الله قرضا حسنا).
- اگر به این پیمان عمل کنید، من سیئات و گناهان گذشته شما را می بخشم (لاکفرن عنکم سیئاتکم).
- و شما را در باغهای بهشت که از زیر درختان آن نهرها جاری است داخل میکنم. **(و لادخلنکم جنات تجری من تحتها الانهار).**
- ولی آنها که راه کفر و انکار و عصیانرا پیش گیرند مسلما از طریق مستقیم گمراه شده اند.

(فمن کفر بعد ذلک منکم فقد ضل سوا السبیل).

درباره اینکه چرا انفاق در قرآن مجید به عنوان قرض دادن بخدا نامیده شده توضیح لازم را در تفسیر نمونه در جلد ۲ صفحه ۱۶۰ داده ایم. در اینجا سؤالی باقی می ماند که چرا مساله نماز و زکات بر ایمان بموسی

(علیه السلام) مقدم داشته شده است با اینکه ایمان به او قبل از عمل بوده است

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۱۱

جمعی از مفسران پاسخ سؤال را چنین داده‌اند که منظور از رسل در آیه فوق پیامبرانی است که بعد از موسی آمده‌اند، نه خود موسی بنابراین، دستوری نسبت به آینده می‌باشد که می‌تواند بعد از نماز و زکاة قرار گیرد و این احتمال نیز هست که رسل اشاره به همان نقبای بنی اسرائیل باشد که پیمان وفاداری نسبت به آنها از بنی اسرائیل گرفته شده است (در تفسیر مجمع البیان می‌خوانیم که بعضی از مفسران پیشین احتمال داده‌اند که نقبای بنی اسرائیل رسولان خدا بودند و این احتمال آنچه را در بالا گفتیم تأیید می‌کند).

آیه: ۱۳

آیه و ترجمه

فبما نقضهم ميثقهم لعنهم و جعلنا قلوبهم قسية يحرفون الكلم عن مواضعه و نسوا حظا مما ذكروا به و لا تزال تطلع على خائنة منهم الا قليلا منهم فاعف عنهم و اصفح ان الله يحب المحسنين ۱۳

ترجمه :

۱۳ - اما بخاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنها را سخت و سنگین نمودیم (تا آنجا که) سخنان (خدا) را از مورد خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود فراموش کردند و هر زمان به خیانتی (تازه) از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنها، ولی از آنها در گذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

تفسیر:

در تعقیب بحثی که درباره پیمان خدا با بنی اسرائیل در آیه قبل گذشت، در این آیه اشاره به پیمان شکنی آنها و عواقب این پیمان شکنی میکند و می‌فرماید: چون آنها پیمان خود را نقض کردند ما آنها را طرد کردیم و از

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۱۲

رحمت خود دور ساختیم و دل‌های آنها را سخت و سنگین نمودیم.
(فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسية).

در حقیقت آنها به جرم پیمان شکنی با این دو مجازات، کیفر دیدند، هم از رحمت خدا دور شدند، و هم افکار و قلوب آنها متحجر و غیر قابل انعطاف شد. سپس آثار این قساوت را چنین شرح می دهد: آنها کلمات را تحریف می کنند و از محل و مسیر آن بیرون می برند.

(يُحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ).

و نیز قسمتهای قابل ملاحظه‌های از آنچه به آنها گفته شده بود به دست فراموشی می سپارند.

(و نسوا حظا مما ذكروا به).

بعید نیست قسمتی را که آنها بدست فراموشی سپردند، همان نشانه‌ها و آثار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد که در آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده است، و نیز ممکن است این جمله اشاره به آن باشد که می دانیم تورات در طول تاریخ مفقود شده، سپس جمعی از دانشمندان یهود به نوشتن آن مبادرت کردند و طبعا قسمتهای فراوانی از میان رفت و قسمتی تحریف یا بدست فراموشی سپرده شد، و آنچه بدست آنها آمد بخشی از کتاب واقعی موسی (علیه السلام) بود که باخرافات زیادی آمیخته شده بود و آنها همین بخش را نیز گاهی بدست فراموشی سپردند.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۱۳

سپس اضافه می فرماید: هر روز به خیانت تازه‌ای از آنها پی می بریم مگردسته‌ای از آنها که از این جنایتها برکنارند و در اقلیتند.

(و لا تزال تطلع علی خائنة منهم الا قليلا منهم).

و در پایان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور میدهد که از آنها صرف نظر کند و چشم بپوشد، زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

(فاعف عنهم و اصفح ان الله يحب المحسنين).

آیا منظور آن است که از گناهان پیشین این اقلیت صالح صرف نظر کند! و یا از اکثریت ناصالح، ظاهر آیه، احتمال دوم را تقویت میکند، زیرا اقلیت صالح خیانتی نکرده‌اند که مشمول عفو شوند، ولی بطور مسلم این گذشت و عفو در مورد آزارهایی است که به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسانیدند نه در مسائل هدفی و اصولی اسلام که در آنها گذشت معنی ندارد.

تحریفات یهود

از مجموع آیاتی که در قرآن مجید درباره تحریف یهود آمده است، استفاده می‌شود که آنها به انواعی از تحریف در کتاب آسمانی خود دست می‌زدند، گاهی تحریف آنها تحریف معنوی بود، یعنی عباراتی که در کتاب آسمانی آنها نازل شده بود، بر خلاف معنی واقعی آن تفسیر می‌کردند، الفاظ را بصورت اصلی حفظ می‌نمودند و معانی آن را دگرگون می‌ساختند، و گاهی دست به تحریف لفظی می‌زدند، و از روی استهزاء بجای اینکه بگویند سمعنا

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۱۴

و اطعنا (شنیدیم و اطاعت کردیم) میگفتند: سمعنا و عصینا! (شنیدیم و مخالفت کردیم!) و گاهی دست به مخفی ساختن قسمتی از آیات الهی می‌زدند، آنچه را موافق میلشان آشکار، و آنچه بر خلاف میلشان بود کتمان میکردند، حتی گاهی با وجود حاضر بودن کتاب آسمانی برای اغفال مردم دست روی قسمتی از آن می‌گذاشتند، که طرف نتواند آن را بخواند چنانکه در ذیل آیه ۴۱ سوره مائده در داستان ابن صوریاء خواهد آمد.

آیا خدا کسی را سنگدل میکند!

در آیه مورد بحث می‌خوانیم که خداوند سنگدلی جمعی از یهود را بخود نسبت می‌دهد و می‌دانیم که این سنگدلی و عدم انعطاف در مقابل حق سرچشمه انحرافات و گناهای میشود، در اینجا این سؤال پیش می‌آید با اینکه فاعل این کار خدا است چگونه این اشخاص در برابر اعمال خود مسئولند و آیا این یک نوع جبر نیست!

با دقت در آیات مختلف قرآن و حتی در آیه مورد بحث روشن می‌شود که در موارد بسیاری افراد بر اثر اعمال خلافشان از لطف خداوند و هدایت او محروم می‌شوند و در حقیقت عملشان سرچشمه یک سلسله انحرافات فکری و اخلاقی می‌گردد، که گاه نمی‌توانند خود را بهیچوجه از عواقب آن بر کنار دارند، اما از آنجا که هر سببی اثرش به فرمان خداست اینگونه آثار در قرآن بخداوند نسبت داده شده است، مثلاً در آیه مورد بحث می‌فرماید: چون پیمان شکنی کردند دل‌های آنها را سخت و غیر قابل انعطاف ساختیم و در آیه ۲۷ سوره ابراهیم می‌فرماید: و یضل الله الظالمین (خداوند ستمگران را گمراه میکند) و در آیه ۷۷ سوره توبه درباره بعضی از پیمان شکنان می‌فرماید:

فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه

و بما کانوا یکذبون :

بخاطر پیمان شکنی و دروغشان خداوند نفاق را در دل‌های آنها قرار داد- و نظیر این تعبیرات در قرآن فراوان است. روشن است که این آثار سوء که از عمل خود انسان سرچشمه می‌گیرد هیچگونه منافاتی با روح اختیار و آزادی اراده ندارد، زیرا مقدمات آن بوسیله خود آنان فراهم شده است و آگاهانه در این وادی گام نهاده‌اند و اینها محصولات قهری اعمال خود آنها است و این درست به آن می‌ماند که کسی از روی عمد مشروبات الکلی بخورد و بهنگامی که مست شد دست بجنایاتی بزند، درست است که در حال مستی از خود اختیاری ندارد ولی چون آگاهانه مقدمات آن را فراهم ساخته و می‌دانسته که در حال مستی ممکن است چنین اعمالی از او سرزند مسئول اعمال خود خواهد بود، آیا اگر در اینجا گفته شود چون آنها شراب خوردند ماعقلشان را گرفتیم و آنها را بر اثر اعمالشان بجنایات افکندیم، آیا این تعبیر اشکالی دارد و یا مفهومی جبر است؟ خلاصه اینکه: تمام هدایتها و ضاللتها و مانند آن که در قرآن بخداوند نسبت داده شده است حتما بخاطر مقدمات و اعمالی است که قبلا از بندگان سرزده است و به دنبال آن استحقاق هدایت و یا ضلالت پیدا کرده‌اند، و گر نه هیچگاه عدالت و حکمت خدا اجازه نخواهد داد که بدون جهت یکی را به راه راست هدایت کنند و دیگری را در گمراهی سرگردان سازند.

آیه: ۱۴

آیه و ترجمه

و من الذین قالوا انا نصری اخذنا میثقهم فنسوا حظا مما ذکروا به فاغرینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیمة و سوف ینبئهم الله بما کانوا یصنعون ۱۴

ترجمه :

۱۴- و از کسانی که ادعای نصرانیت (و یاری مسیح) داشتند (نیز) پیمان گرفتیم ولی آنها قسمت قابل ملاحظه‌ای از آنچه به آنان تذکر داده شده بود بدست فراموشی سپردند، لذا در میان آنها تا دامنه قیامت عداوت و دشمنی

افکندیم و خداوند در آینده آنها را از آنچه انجام داده‌اند (و از نتایج آن) آگاه خواهد ساخت.

تفسیر :

دشمنان جاویدان

در آیه قبل سخن از پیمان شکنی بنی اسرائیل در میان بود و در این آیه به پیمان شکنی نصاری اشاره کرده می‌فرماید: جمعی از کسانی که ادعای نصرانیت می‌کنند، با اینکه از آنها پیمان وفاداری گرفته بودیم، دست به پیمان شکنی زدند و قسمتی از دستوراتی را که به آنها داده شده بود بدست فراموشی سپردند.

(و من الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم فنسوا حظا مما ذکروا به).

آری آنها نیز با خدا پیمان بسته بودند که از حقیقت توحید منحرف نشوند و دستورات الهی را بدست فراموشی نسپارند و نشانه‌های آخرین پیامبر را کتمان نکنند، ولی آنها نیز به همان سرنوشت یهود گرفتار شدند، با این تفاوت

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۱۷

قرآن در مورد یهود می‌گوید: تنها عده کمی از آنان پاک و حقشناس بودند ولی درباره نصاری می‌گوید: جمعی از آنان منحرف شدند، از این تعبیر روشن میشود که منحرفان یهود بیشتر از منحرفان نصاری بوده‌اند. تاریخ اناجیل کنونی می‌گوید که تمام آنها سالیان دراز بعد از مسیح و بدست بعضی از مسیحیان نگاشته شده است و بهمین دلیل دارای تناقضهای آشکاری است و این نشان می‌دهد که آنها قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از آیات انجیل را بکلی فراموش کرده بودند، وجود خرافات آشکار در اناجیل کنونی مانند داستان شرابسازی مسیح که بر خلاف حکم عقل و حتی پاره‌ای از آیات تورات و انجیل کنونی است و داستان مریم مجدلیه و امثال آن نیز روشنگر این واقعیت است. ضمناً باید توجه داشت نصاری جمع نصرانی است و در اینکه علت نامگذاری مسیحیان باین اسم چیست، احتمالات مختلفی داده‌اند نخست اینکه بخاطر آن است که عیسی (علیه السلام) در شهر ناصره در دوران کودکی پرورش یافت، و نیز احتمال داده‌اند از نصران گرفته شده که آن هم نام قریه‌ای است که نصاری به آن علاقه خاصی داشته‌اند و نیز ممکن است انتخاب این نام بخاطر

آن باشد که هنگامی که مسیح (علیه السلام) ناصران و یارانی از مردم طلبید، آنها دعوت او را اجابت کردند همانطور که قرآن می گوید:

کَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مِنْ أَنْصَارِي أَلَيْ اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ.

و از آنجا که جمعی از آنها به گفته خود عمل نمی کردند و تنها مدعی یاری

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۱۸

مسیح (علیه السلام) بودند قرآن در آیه مورد بحث می گوید: و من الذين قالوا انا نصارى: از کسانی که ادعا می کردند ما یاوران عیسی (علیه السلام) هستیم ولی در این ادعا، صادق نبودند.

سپس قرآن نتیجه اعمال مسیحیان را چنین شرح میدهد که به جرم اعمالشان تا دامنه قیامت در میان آنها عداوت و دشمنی افکندیم.

(فاغرينا بينهم العداوة والبغضاء الى يوم القيامة).

و مجازات دیگر آنها که در آخرین جمله آیه به آن اشاره شده این است که در آینده خداوند نتایج اعمال آنها را بانها خبر خواهد داد و عملا با چشم خود خواهند دید.

(و سوف ينبئهم الله بما كانوا يصنعون).

در اینجا بچند نکته باید توجه داشت.

۱ - جمله اغرينا در اصل از ماده اغراء بمعنی چسبانیدن چیزی است و سپس بمعنی تشویق و وادار ساختن بکاری استعمال شده است زیرا سبب ارتباط افراد به هدفهای معینی می شود، بنابراین مفهوم آیه فوق چنین است که پیمان شکنی نصاری و خلافتکاریهی آنها سبب شد که عوامل عداوت و دشمنی و بذر نفاق و اختلاف در میان آنها پاشیده شود (زیرا میدانیم آثار اسباب تکوینی و طبیعی بخدا نسبت داده میشود) و هم اکنون کشمکشهای فراوانی که بین دول مسیحی وجود دارد و تاکنون سرچشمه دو جنگ جهانی شده و همچنان دسته بندیهای توأم با عداوت و دشمنی در میان آنها ادامه دارد، علاوه بر این، اختلافات و عداوتهای مذهبی در بین فرق مذهبی مسیحیت بقدری زیاد است که هم اکنون نیز به کشتار یکدیگر ادامه می دهند.

بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که منظور ادامه عداوت و دشمنی بین یهود و نصاری تا پایان جهان می باشد ولی ظاهر آیه همان بروز عداوت

در میان مسیحیان است.

و شاید نیاز بتذکر نداشتنه باشد که این عاقبت دردناک منحصر بمسیحیان نیست اگر مسلمانان هم راه آنها را به پویند بهمان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

۲ - عداوت در اصل از ماده عدو بمعنی تجاوز می آید و بغضاء از ماده بغض بمعنی تنفر از چیزی است و ممکن است فرق میان این دو کلمه این باشد که بغض بیشتر جنبه قلبی دارد و عداوت جنبه عملی و یا لاقلا اعم از عملی و قلبی است.

۳ - از آیه فوق چنین بر می آید که طائفه نصاری بعنوان پیروان یک مذهب (و یا یهود و نصاری هر دو) تا پایان جهان در دنیا وجود خواهند داشت. در اینجا این سؤال پیش میاید که از اخبار اسلامی چنین استفاده میشود که پس از ظهور مهدی (علیه السلام) در سرتاسر جهان یک آئین بیشتر نخواهد بود و آن آئین اسلام است، و این دو را چگونه می توان باهم جمع کرد؟

ولی ممکن است که مسیحیت (و یا مسیحیت و آئین یهود) بصورت یک اقلیت بسیار ضعیف در جهان حتی در عصر مهدی باقی بماند، زیرا می دانیم در آن عصر نیز آزادی اراده انسانها از بین نمی رود و دین جنبه اجباری پیدا نمی کند اگر چه اکثریت قاطع مردم جهان راه حق را میابند و به آن می گروند و مهمتر از همه اینکه حکومت روی زمین یک حکومت اسلامی خواهد بود.

آیه: ۱۵-۱۶

آیه و ترجمه

یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا ببین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب و یعفوا عن کثیر قد جاءکم من الله نور و کتب مبین. ۱۵.
یهدی به الله من اتبع رضونه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم. ۱۶.

ترجمه :

۱۵ - ای اهل کتاب پیامبر ما بسوی شما آمد و بسیاری از حقایق کتاب آسمانی

را که شما کتمان کردید روشن می‌سازد و از بسیاری از آن (که فعلاً مورد نیاز نبوده) صرف نظر می‌نماید، از طرف خدا نور و کتاب آشکاری بسوی شما آمد.

۱۶ - خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راههای سلامت هدایت می‌کند، و از تاریکیها - به فرمان خود - به سوی روشنائی می‌برد، و آنها را به راه راست رهبری می‌نماید.

تفسیر :

در تعقیب آیاتی که درباره یهود و نصاری و پیمان شکنی‌های آنها بحث می‌کرد، این آیه اهل کتاب را بطور کلی مخاطب قرار داده و از آنها دعوت بسوی اسلام می‌کند، اسلامی که آئین آسمانی آنها را از خرافات پاک کرده و آنها را براه راست، راهی که از هر گونه انحراف و کجی دور است، هدایت می‌نماید.

نخست می‌گوید: «ای اهل کتاب فرستاده ما بسوی شما آمد، تابسیاری از حقایق کتب آسمانی را که شما کتمان کرده بودید آشکار سازد، و در عین حال از بسیاری از آنها که نیازی بذکر نبوده و مربوط به دورانهای گذشته است

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۲۱

صرف نظر میکند.»

(یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب و یعفوا عن کثیر).

از این جمله چنین استفاده می‌شود که اهل کتاب حقایق زیادی را کتمان کردند ولی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچه مورد نیاز کنونی مردم جهان بود (مانند بیان حقیقت توحید و پاکی انبیاء از نسبت‌های ناروایی که در کتب عهدین به آنها داده شده و حکم تحریم ربا و شراب و امثال آن را) بیان نموده است ولی پاره‌ای از حقایقی که مربوط به امت‌های پیشین و زمانهای گذشته بوده و بیان آنها اثر قابل ملاحظه‌ای در تربیت اقوام کنونی نداشته از ذکر آنها صرف نظر شده است.

سپس اشاره به اهمیت و عظمت قرآن مجید و اثرات عمیق آن در هدایت و تربیت بشر کرده می‌گوید: «از طرف خداوند نور و کتاب آشکاری بسوی شما آمد.»

(قد جائکم من الله نور و کتاب مبین).

«همان نوری که خداوند بوسیله آن کسانی را که در پی کسب خشنودی او باشند بطرق سلامت هدایت می کند.»

(یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام).

و علاوه بر این آنها را از انواع ظلمتها و تاریکیها (ظلمت شرک، ظلمت جهل، ظلمت پراکندگی و نفاق و...) بسوی نور توحید، علم، اتحاد رهبری می کند.

(و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه).

و از همه گذشته «آنها را بجاده مستقیم که هیچگونه کجی در آن از نظر اعتقاد و برنامه عملی نیست هدایت می نماید.»

(و یهدیهم الی صراط مستقیم).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۲۲

در اینکه منظور از نور در آیه نخست شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است یا قرآن مجید در میان مفسران دو قول دیده می شود، ولی ملاحظه آیات مختلفی که در قرآن مجید وارد شده و قرآن را تشبیه به نور کرده، نشان می دهد که نور در آیه فوق بمعنی قرآن است و بنابراین عطف کتاب مبین بر آن از قبیل عطف توضیحی است، در سوره اعراف آیه ۱۵۷ می خوانیم.

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوْهُ وَ نَصْرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي اُنْزِلَ مَعَهُ اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ :

«کسانی که بپیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آوردند و او را بزرگ داشتند و یاری کردند و از نوری که همراه او نازل گردیده پیروی نمودند، اهل نجات و رستگاری هستند.»

و در سوره تغابن آیه ۸ می خوانیم.

فَاْمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ النُّورَ الَّذِي اَنْزَلْنَا :

بخدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید و همچنین آیات متعدد دیگر، در حالی که اطلاق کلمه نور در قرآن بر شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دیده نمی شود.

علاوه به این مفرد بودن ضمیر «به» در آیه بعد نیز این موضوع را تأیید می کند که نور و کتاب مبین اشاره به یک حقیقت است.

البته در روایات متعددی می خوانیم که نور بشخص امیر مؤمنان علی (علیه السلام) یا همه ائمه تفسیر شده است، ولی روشن است که این تفسیر

از قبیل ذکر بطون آیات است، چون میدانیم قرآن علاوه بر معنی ظاهر معانی باطنی دارد که از آن به بطون قرآن تعبیر میشود، اینکه گفتیم روشن است که این تفسیرها مربوط به بطون قرآن است دلیلش این است که در آن زمان ائمه وجود نداشتند که اهل کتاب دعوت به ایمان به آنها شده باشند. نکته دیگر اینکه: آیه دوم به کسانی که در راه تحصیل رضای خدا گام

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۲۳

برمی دارند نوید می دهد که در پرتو قرآن سه نعمت بزرگ بانهها داده می شود نخست هدایت بجاده های سلامت، سلامت فرد، سلامت اجتماع، سلامت روح و جان، سلامت خانواده، و سلامت اخلاق می باشد (و اینها همه جنبه عملی دارد). و دیگر خارج ساختن از ظلمت های کفر و بی دینی بسوی نور ایمان که جنبه اعتقادی دارد.

تمام اینها را در کوتاهترین و نزدیکترین راه که صراط مستقیم است و در جمله سوم بان اشاره شده انجام میدهد.

ولی همه این نعمتها نصیب کسانی می شود که از در تسلیم و حقجوئی در آیند و مصداق من اتبع رضوانه باشند و اما منافقان و افراد لجوج و آنها که با حق دشمنی دارند، هیچگونه بهره ای نخواهند برد همانطور که سایر آیات قرآن گواهی می دهند.

و نیز همه این آثار از اراده حتمی خداوند سرچشمه می گیرد که با کلمه «بازنه» بان اشاره شده است.

بعد ←

↑ فرت

→ قبل